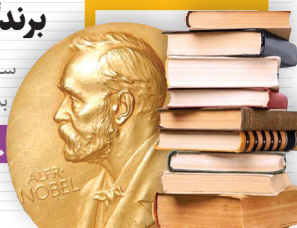


برندگان نوبل و نقش جغرافیای سیاسی

سیاسی بودن جایزه نوبل ادبیات در گفت‌وگو با منوچهر بدیعی، پرویز شهدی و غلامحسین سالمی



● شنبه ۱۳ اسفند ۱۴۰۱ | ۱۷ شعبان ۱۴۴۴ | سال سی‌ویکم | شماره ۸۷۲۸

همیشه در زندگی



مادر شهید مهدی رضوی خودش را مکلف کرده تا به خانواده شهدا سر کشی کند

می‌دانستم هر چه بکارم، درو می‌کنم



مژگان مهرابی

خراسانی در ۸ سال دفاع مقدس کار پشتیبانی جبهه‌ها را بر عهده داشت و زحمات زیادی برای تأمین ما محتاج رزمنده‌ها کشید. در روزهای بعد از جنگ برای مادران شهدا مادری کرد. با اینکه خودش داغ‌دیده بود و نیاز داشت کسی محرم رازش باشد، این کار را وظیفه خود می‌دانست. خراسانی هنوز هم به خانواده شهدا و جانبازان سر می‌زند و جویای احوالشان می‌شود با اینکه در دپا و کمر آمانش را بریده و به مدد دار و راه می‌رود. او از جمله زنانی است که استقامت و پایداری‌اش می‌تواند الگویی برای بانوان جوان سرزمین‌مان باشد. مادر شهید مهدی رضوی فراز و نشیب زیاد دیده و برای فرزندانش، هم نقش پدر را ایفا کرده و هم نقش مادر و امروز خوشحال است فرزندان‌ی تحصیل کرده و موفق تحویل جامعه داده است. شنیدن داستان زندگی‌اش خالی از لطف نیست.

چهره خسته‌شاش خبیر از دردی می‌دهد که چند سالی گرفتارش کرده است. درد کمر و پا آزارش می‌دهد و به سختی راه می‌رود. خودش می‌گوید: «بگ ساعت پیش از بیمارستان برگشتم. فیزیوتراپی رفته بودم. درد امانم را بریده است.» حق هم دارد. زحماتی که از جوانی تا به حال کشیده الان خود را به‌صورت درد نشان می‌دهد. سسر حرف را باز می‌کند: «زود از دواج کردم. زود هم مادر شدم. سیدمهدی، فرزند اولم بود. وقتی به دنیا آمدن من فقط ۱۵ سال داشتم.» از رفتار و گفته‌هایش می‌توان بی‌پد فرزاز و نشیب زیادی را پشت‌سر گذاشته است. خیلی خودمانی آداب مهمان‌نوازی را به‌جا می‌آورد و به گذشت‌شاش برمی‌گردد: «برای مادرشدن خیلی کم‌سن بودم. تجربه زیادی نداشتم. اما می‌دانستم هر چه بکارم در آینده درو می‌کنم. برای همین مراقب رفتارم بودم. یقین داشتم مادر، آینه رفتاری فرزندش می‌شود.»

بچه تا اشتباه نکنم، معنی پیروزی را نمی‌فهمد
بعد از مهدی، خنا ۴ فرزند دیگر به او داد. خراسانی شخصیت آنها را محکم و باراده بار آورده بود.

پسرش را در عملیات مرصاد از دست داده؛ مرداد سال ۱۳۶۷. سیدمهدی فرزند اولش بود و به وقت شهادت فقط ۱۷سال داشت. منافقان او را به فجیع ترین شکل شهید کردند. او یکر شکنجه شده فرزند را به چشم دید اما نه‌گریه کرد و نه لب به شکایت باز کرد. مقاوم‌تر از آن بود که دشمن بتواند او را از پا در آورد. صدیقه خراسانی در ۸ سال دفاع مقدس کار پشتیبانی جبهه‌ها را بر عهده داشت و زحمات زیادی برای تأمین ما محتاج رزمنده‌ها کشید. در روزهای بعد از جنگ برای مادران شهدا مادری کرد. با اینکه خودش داغ‌دیده بود و نیاز داشت کسی محرم رازش باشد، این کار را وظیفه خود می‌دانست. خراسانی هنوز هم به خانواده شهدا و جانبازان سر می‌زند و جویای احوالشان می‌شود با اینکه در دپا و کمر آمانش را بریده و به مدد دار و راه می‌رود. او از جمله زنانی است که استقامت و پایداری‌اش می‌تواند الگویی برای بانوان جوان سرزمین‌مان باشد. مادر شهید مهدی رضوی فراز و نشیب زیاد دیده و برای فرزندانش، هم نقش پدر را ایفا کرده و هم نقش مادر و امروز خوشحال است فرزندان‌ی تحصیل کرده و موفق تحویل جامعه داده است. شنیدن داستان زندگی‌اش خالی از لطف نیست.

شرایطی را فراهم می‌کرد تا بچه‌ها بتوانند آز مومن و خطا کنند و با شکست روبه‌رو شوند. می‌گوید: «بعضی از مادرها تصور می‌کنند اگر همه چیز را برای فرزند خود مهیا کنند در حق او لطف کرده‌اند. این اشتباه است. بچه تا اشتباه نکند، معنی پیروزی را نمی‌فهمد. بادم می‌آید مهدی تقریبا ۸ساله بود که تعدادی جوجه خریدم که او بفر وشد. به حساب خودش پولی به جیب می‌زد. وقتی سود می‌کرد خوشحال بود. اما گاهی هم جوجه‌هایش می‌مردند ضرر می‌کرد، بکر می‌شد.

خانواده شهدا، دلخوش به یک احوالپرسی‌اند

این صحنه به اندازه کافی تلخ و دردآور بود که خراسانی را از پا در آورد اما هم‌زمان اتفاق بد دیگری رخ داد که خراسانی مجبور شد یک تنه فرزندانش را بزرگ کند. او می‌گوید: «فرزندم را تازه از دست داده بودم و از سوی دیگر همسرم دیگر با ما زندگی نمی‌کرد. بچه‌ها سن و سالی نداشتند. بزرگ‌ترین‌شان ۱۳سال داشت. باید آنها را بزرگ می‌کردم؛ از پاک کردن سبزی تا درست کردن مواد غذایی برای دیگران. همه کاری انجام می‌دادم. شب‌ها از شدت خستگی روی پا بند بودم. با این حال برای بچه‌ها قسه می‌گفتم. شما نمی‌دانید صدای مادر چه آرامشی به بچه می‌دهد. آنها با صدای من می‌خوابیدند.» او با همه مشغله‌ای که داشت به خانواده شهدا هم سر می‌زد. پای در دلشان می‌نشست و اگر گرفتاری داشتند به گوش مسئولان بنیاد شهید می‌رساند و در صدد رفع مشکل‌شان بر می‌آمد. می‌گوید: «خانواده جانبازان یا شهدا دلخوش به یک احوالپرسی هستند که من دروغ نمی‌کنم. به آنها سر می‌زنم، پای در دلشان می‌نیشم و اگر نیازی داشته باشند به بنیاد شهید اطلاع می‌دهم.»



آبادان، اندیشک، اهواز و دزفول، فرقی نمی‌کرد کجا باشد. فقط می‌خواست کمک کند. او به آن روزها برمی‌گردد: «در ۱۱ عملیات شرکت داشتم. علاوه بر آن، به‌عنوان پرستار در نقاهتگاه‌های سپاه هم فعالیت می‌کردم. شرایط سختی بود. امکاناتی نداشتم. گاهی در اتاق عمل مستاصل می‌ماندیم که چه باید بکنیم. وسایلی که داشتم حتی جواب پانسمان زخم رزمنده‌ها را هم نمی‌داد.» سخت‌تر از کمبود وسایل و تجهیزات پزشکی حضور نفوذی‌ها و معیری به مداوای بیماران و مجروحان می‌پرداخت. در واقع هر جایز به امدادگر یا پرستار داحت حسین‌زاده خود را می‌رساند؛

متقارن‌ترین میدان پایتخت

۹۱سال قبل ۴ساختمان با ۸گنبد در املاک میرزا یوسف آشتیانی ساخته‌شد



راهنا

چند نکته اخلاقی برای زوج‌های جوان



وقتی از همسرتان انتقاد یا تحقیرش می‌کنید، این حس را در وی ایجاد می‌کنید که او برای شما مناسب نیست و این امر سبب کم‌شدن اعتماد به نفس در رابطه و در نهایت باعث سردی می‌شود. هر چه یکدیگر را تحسین کنید، رابطه عاشقانه شما گرم‌تر می‌شود.

عکس همسراری حسین پینلار

به جای تحقیر و ایراد، روی خودتان تمرکز کنید و دست به تغییر و رشد خودتان بزنید به همان میزان بلکه بیشتر همسرتان تغییر خواهد کرد. این را بدانید که همیشه حق با شما نیست. پس چه خوب که درست ببینید و با خود بگویند در مشکل پیش آمده شما هم مقصر بوده‌اید. اگر هر یک از ما آدم‌های منطقی‌تری باشیم روابط ما بی‌تشن‌تر خواهد بود. روی خودتان تمرکز کنید و سعی در اصلاح نقص‌هایتان داشته باشید.

همیشه حق با شما نیست. پس چه خوب که درست ببینید و با خود بگویند در مشکل پیش آمده شما هم مقصر بوده‌اید. اگر هر یک از ما آدم‌های منطقی‌تری باشیم روابط ما بی‌تشن‌تر خواهد بود. روی خودتان تمرکز کنید و سعی در اصلاح نقص‌هایتان داشته باشید.

برای سالم نگه‌داشتن روابط با همسر تان باید کاری کنید که همسرتان احساسی از شمنندی کند. در حالی که ایراد و تحقیر حس بی‌ارزشی به همسرتان می‌دهد. باید بدانید چطور رابطه دیگر توجه و به هم‌دیگر خود را حفظ کنید. این درک باعث می‌شود که فضایی صمیمی در خانه به وجود بیاید و در مقابل هم شما می‌توانید انتقادهای سازنده‌تان را پیش ببرید. همسر شما از انتقاد سازنده‌تان استفاده نمی‌کند مگر اینکه فضایی از عشق و احترام وجود داشته باشد. تحقیر شما پیام بی‌احترامی به همسرتان می‌دهد.



اهمیت نشاط در زندگی روزمره

تفریح و شادی لازمه زندگی است

«تفریح و شاد بودن مانع تکامل معنوی می‌شود.» این تصور اشتباهی است که در ذهن بعضی از ما جا گرفته است. با نگاهی به سیره اهل بیت(ع) می‌توان به این نتیجه رسید که چنین نظری از بنیاد غلط بوده و هیچ‌گاه دین اسلام غمگین بودن را به مسلمانان سفارش نکرده است. پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) همواره در روابط اجتماعی‌شان با چهر‌های شاد و متبسم با مردم برخورد می‌کردند. از این‌رو می‌توان با یقین گفت اسلام نه تنها دین غم و اندوه نیست بلکه شاد بودن را وسیله‌ای برای موفقیت انسان‌ها و انگیزه‌دادن به آنها برای پیشرفت در امور زندگی‌شان می‌داند. منتهای مراتب شادبودن را در چار چوب خاصی تعریف کرده است.

دین اسلام، نشاط آور است

شادی یکی از نیازهای اساسی زندگی بشری و محرکی برای کار و فعالیت بیشتر اوست. یا به‌عبارتی دیگر غم و اندوه به‌مثابه اهرم بازدارنده‌ای است که انسان را خموده و منزوی می‌کند و از پیشرفت در امور زندگی باز می‌دارد. آدم‌ها فطر تا میل به شادی دارند و از غم‌گریزان هستند، حال این سؤال پیش می‌آید آیا دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین‌ها به این امر فطری پاسخ منفی داده است؟ آیا انسان هم به صرف تکامل معنوی باید دور نشاط و شادی را خط بکشد؟ خیر. این تصور اشتباه است اسلام با غم و اندوه مخالف بوده و شادی مناسب را تأیید می‌کند و پیروانش را از افسردگی و بی‌حالی برحذر می‌دارد. از روایات ائمه معصومین چنین می‌توان برداشت کرد که اصل دین، نشاط‌آور است و مایه پویایی و شادایی. اسلام به تفریح و نشاط در زندگی اهمیت فراوانی می‌دهد و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی را برای مردم جایز و ضروری می‌داند.

تأثیر شادی بر انسان

شادی به‌معنای سرزندگی و کامیابی از مهم‌ترین نیازهای روانی بشر است و به‌دلیل تأثیرات عده‌های که در زندگی بشری دارد از اهمیت زیادی برخوردار است. در آموزه‌های دینی به این جایگاه شاید توجه ویژه‌ای شده تا آنجا که مکرر در دستورات اسلامی به شادی‌های مثبت و هدفمند توصیه شده است. در واقع می‌توان گفت که شادی موهبت بزرگی است که باید غنیمت شمرد و به دیگران منتقل کرد. به‌عبارتی خوشی و خرمی در رشد و بالندگی افراد و همچنین در بروز استعدادها و خلاقیت آنها نقش بسزایی دارد. به‌گفته روانشناسان، انسان غمگین کم‌حوصله و تنبل است. نمی‌تواند آطور که باید به وظایف خود در قبال دیگران عمل کند. اگر زن است در حق همسر و فرزندانش کوتاهی کرده و اگر مرد است در کارش دقت و انگیزه ندارد. انسان خسته و بی‌نشاط در تلاش‌های معنوی‌اش هم احساس لذت نمی‌کند. بنابراین همانطور که بدن به استراحت نیاز دارد، روح هم به شادی نیاز دارد. غمگینی و افسردگی در دین ما جایگاهی ندارد.

جایگاه شوخی در روابط اجتماعی

کمتر جامعه و ملت‌سی را می‌توان یافت که در ارتباطات اجتماعی آنها جایگاهی برای شوخی وجود نداشته باشد. در واقع می‌توان مزاح را چاشنی ارتباط‌های سالم و فرح‌بخش، عنوان کرد. اما اگر در روابطمان از این چاشنی بیش از اندازه استفاده شود، می‌توان این احتمال را داد که ار تباطات اجتماعی به کم‌دورت کشیده شود. شوخی کردن، اگر در حد و مرز مجاز و معقول باشد، شادی‌آور است و شاد کردن مردم به فرموده حضرت رسول(ص)، کاری پسندیده است. روایت از معصوم(ع) داریم که‌ز از محبوب‌ترین کارها نزد خداوند متعال، واردساختن شادمانی بر دل مؤمنان است. اما باید توجه داشت شوخی‌های ما بوی استهزا و تحقیر ندهد. باز هم به تعبیر استاد علامه جعفری: «با این فرض که همه عقلا عالم به‌وجود یک عده امور جدی معتقدند، با بیاستی شوخی‌های ما به‌صورت استراحت‌هایی باشد که برای تکاپو در کار و فعالیت لازم می‌دانیم.»

حد و مرز شوخی

شوخی خوب است اگر حد و مرز آن رعایت شود. وقتی شوخی، از مرز اعتدال فراتر رود و به افراط کشیده شود، موجب تحقیر و اهانت می‌شود و طرف شوخی برمی‌آشوبد و در دفاع از آبروی خود و حفظ موقعیتش به معارضه و برخورد می‌پردازد. اینجاست که مزاح تبدیل به کم‌دورت و دشمنی می‌شود. بارها اتفاق افتاده شوخی ناچیز در دمسر زبانی را ایجاد کرده و منجر به کشمکش و قهر و دوفر شده است. در جمع‌های فامیلی معمولاً پیشکسوتان فامیل به جوان‌ترها تذکر می‌دهند که شوخی زیاد نکنند که اخرش شوخی برمی‌آشوبد و اغلب هم این ضرب‌المثل را می‌زنند: «شوخی شوخی آخرش به جدی می‌کشند.» نکته مهم اینکه افراط در هر چیز، حتی خندیدن و خنداندن و شوخی و لطیفه‌گویی ناپسند است و آثار سوء و عوارض تلخ دارد. اگر در تعلیم دینی کثرت مزاح مذمت شده است، برای پیشگیری از همین عوارض است. رسول خدا(ص)، می‌فرماید: «شوخی بیش از اندازه و بی‌اُبرو را می‌داند و خنده زیاد، ایمان را محو می‌کند.»